

based on the text of

سنگی بر گوری

A Stone on A Grave (1981)

by

جلال آل احمد

Jalâl Âl-e Ahmad (1923–1969)

designed by

Michael Craig Hillmann

compiled by

Aziz Atai-Langrudi

revisions by

Behrad Aghaei

Note: After completing each unit, readers can resolve remaining questions about meaning in the unit's text by consulting the text's English translation in Jalal Al-e Ahmad's *A Stone on a Grave*, translated from the Persian by Azfar Moin (Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 2008).

لغات	
desire	آرزو
that which	آنچه
society	اجتماع
with respect to	از نظر
undeniable	انکارناپذیر
game, playing	بازی
finally, at last	بالاخره
having a child	بچه دار
in the view of, according to	به نظر
to bring to mind (vt)	به یاد آنداختن
outlook, view	بینش
effect	تأثیر
decision	تصمیم
contrast, contradiction	تضاد
letter (abc), something said	حرف
solving, solution	حل
empty	خالی
yelling and screaming	داد و فریاد
internal, interior	درونی
grave stone	سنگ گور
politics - political	سیاست - سیاسی
pseudo..., ...like	شبه
style	شیوه
meanwhile	ضمناً
angry	عصبانی
century	قرن ج. قرون
to pass, to pass by	گذشتن (گذر)
like	مثل
problem	مسأله ج. مسائل
famous	مشهور
critic	منتقد
situation	موقعیت
prose writing	نثرنویسی
specimen, example	نمونه
reality	واقعیت
contemporary	همزمان
neighbor	همسایه
spouse	همسر
memory, recollection	یاد
one time, once (and for all)	یکبار

آنچه گذشت

جلال آل احمد (۱۹۶۹ - ۱۹۲۳) منتقد اجتماعی و یکی از نویسندگان مشهور قرن بیستم ایران است. این نویسنده هم از نظر بینش سیاسی و هم از نظر شیوه نثر نویسی بر نویسندگان همزمان خود تأثیر انکارناپذیری گذاشت. شبه اتوبیوگرافی "سنگی بر گوری" نمونه‌ای از نثر این نویسنده است که ضمناً تضادهای درونی او را نشان می‌دهد.

خلاصه متن بخش دُوم

نویسنده و همسرش بچه‌دار نمی‌شوند. این واقعیت نویسنده را عصبانی می‌کند. به نظر او، واقعیت همیشه يك چیزی کم دارد. نویسنده آرزو دارد بچه داشته باشد. موقعیت‌های زیادی هست که نویسنده را به یاد بچه‌دار نبودن می‌اندازد. مثل خالی بودن خانه، حرف‌های دیگران، بازی یا داد و فریاد بچه‌های همسایه. بالاخره، او تصمیم می‌گیرد که مسأله را یکبار و برای همیشه برای خود حل کند.

In a class setting, students do not read a unit's Persian text until directed to do so. Prior to a first reading of a unit's text, students participate in pre-reading and listening activities.

متن بخش دوم

- ما بچه نداریم. من و سیمین. بسیار خوب. این يك واقعیت. اما آیا کار به همین جا ختم می شود؟ اصلا همین است که آدم را کلافه می کند. يك وقت چیزی هست. بسیار خوب هست. اما بحث بر سر آن چیزی است که باید باشد. بروید ببینید در فلسفه چه تومارها که از این قضیه ساخته اند.
- ۵ از حقیقت و واقعیت. دست کم این را نشان می دهند که چرا کمیت واقعیت لنگ است.*. عین کمیت ما. چهارده سال است که من و زنم مرتب این سوال را به سکوت از خودمان کرده ایم. و به نگاه. و گاهی بابه روی خود نیاوردن. نشسته ای به کاری؛ و روزی است خوش؛ و دور برداشته ای که هنوز کلهات کار می کند؛ و يك مرتبه احساس می کنی که خانه بدجوری خالی است. و یاد گفته آن زن می افتی – دخترخاله مادرم – که نمی دانم ۱۰ چند سال پیش آمده بود سراغمان و از زبانش دررفت که:
- تو شهر، بچه ها، توی خانه های فسقلی نمی توانند بلولند و شما حیاط به این گندگی را خالی گذاشته اید....
- و حیاط به این گندگی چهارصد و بیست متر مربع است. اما چه فرق می کند؟ چه چهل متر چه چهل هزار متر. وقتی خالی است خالی است ۱۵ دیگر. واقعیت یعنی همین! و آنوقت بچه های همسایه توی خاک و خل می لولند و مهمترین بازیهایشان گشت و گذاری روزانه سر خاکروب دانی محل که يك قاشق پیدا کنند یا يك کاپوت ترکیده.
- یاصبح است با نم بارانی و تو داری هوا می خوری. درد سکرآور
- ۲۰ ساقه های جوان را به هدایت قیچی باغبانی لمس می کنی که اگر این شاخه را بزَنم.... یا نَزَم..... که ناگهان سوز و بریز بچه همسایه از پشت دیوار بلند می شود و بعد درق.... صدایی. و بله. باز پدره رفت سر کار و

* کَمِیت [komayt] لنگ بودن یعنی از عهده کاری برنیامدن

دوقران روزانه بچه را نداد. و خدا عالم است مادر کی فرصت کند و بیاید به نوازش بچه. و آنوقت شاخه که فراموش می شود هیچ - اصلا قیچی باغبانی که تا هم الان احساس کشاله رفتن* ساقه ها بود، به پاره آجری بدل ۲۵ می شود در دستت که نمی دانی که را می خواسته ای با آن بزنی.

یاتوی کوچه، دخترک دو سه ساله ای، آویخته بدست مادرش و پاپای او، بزحمت می رود و بی اعتنا به تو و به همه دنیا، هی می گوید، مامان خسته مه... و مادر که چشمش به جعبه آینه مغازه ها است يك مرتبه متوجه نگاه تو می شود. بچه اش را بغل می زند، همچون حفاظت بره ای در ۳۰ مقابل گرگی، و تند می کند. و باز تو می مانی و زنت باهمان سوال. بغض بیخ خرت را گرفته و حتم داری که زنت هم حالی بهتر از تو ندارد. و همین باعث می شود که از رفتن به هر جا که قصد داشته اید، منصرف بشوید، یا فلان دلخوری را بهانه کنید و باز حرف و سخن. و باز دعوا. و باز کلافگی. و آخر يك روز باید تکلیف این قضیه را روشن کرد. ۲۵

* کشاله رفتن یعنی خود را روی زمین کشیدن

Class work with some units involves translation into Persian of comprehension questions or student writing of Persian versions of questions as a dictation exercise.

سؤالات درك متن:

- 1 What is the fact or issue which the writer discusses in the foregoing passage? (line 1)
- 2 What makes dealing with this fact difficult for the writer? (ll. 1-2)
- 3 What is the writer's wife's name? (l. 1)
- 4 How long have the writer and his wife been married? (l. 6)
- 5 Why does the house remind the writer and his wife of the aforementioned fact or problem? (ll. 12-14)
- 6 What things remind the writer of his childlessness? (ll. 16, 21, 27)
- 7 What about the two or three year old girl? (ll. 28-29)
- 8 What does the little girl's mother do? (l. 30)
- 9 How does the writer react to the mother of the child? (l. 32)
- 10 What is the writer's resolve at the end of the passage above? (l. 35)

- ما بچه نداریم. من و سیمین. بسیار خوب. این يك واقِعیت. اما آیا کار به همین جا ختم می شود؟ اصلاً همین است که آدم را کلافه می کند. يك وقت چیزی هست. بسیار خوب هست. اما بحث بر سر آن چیزی است که باید باشد. بروید ببینید در فلسفه چه تومارها که از این قضیه ساخته اند.
- از حقیقت و واقِعیت. دست کم این را نشان می دهند که چرا کُمیت واقِعیت ۵ لنگ است*. عین کُمیت ما. چهارده سال است که من و زنم مُرتب این سوال را به سکوت از خودمان کرده ایم. و به نگاه. و گاهی بابۀ روی خود نیاوردن. نشسته ای به کاری؛ و روزی است خوش؛ و دُور برداشته ای که هنوز گلّه ات کار می کند؛ و يك مرتبه احساس می کنی که خانه بدجوری خالی است. و یاد گرفته آن زن می افتی – دخترخاله مادرم – که نمی دانم ۱۰ چند سال پیش آمده بود سُرآغمان و از زبانش دررفت که:
- تو شهر، بچه ها، توی خانه های فسقِلی نمی توانند بلولند و شما حیاط به این گندگی را خالی گذاشته اید....
- و حیاط به این گندگی چهارصد و بیست متر مُربع است. اما چه فرق می کند؟ چه چهل متر چه چهل هزار متر. وقتی خالی است خالی است ۱۵ دیگر. واقِعیت یعنی همین! و آنوقت بچه های همسایه توی خاک و خُل می لولند و مهمترین بازیهایشان گشت و گذاری روزانه سر خاکروبه دانی محل که يك قاشق پیدا کنند یا يك کاپوت ترکیده.
- یاصبح است با نَم بارانی و توداری هوا می خوری. درد سُکراور ساقه های جوان را به هدایت قیچی باغبانی لمس می کنی که اگر این شاخه ۲۰ را بزَنم.... یا نَزَم.... که ناگهان سوز و بریز بچه همسایه از پشت دیوار بلند می شود و بعد دَرَق... صدایی. و بله. باز پدره رفت سر کار

* کُمیت [komayt] لنگ بودن یعنی از عهده کاری برنیامدن

و دو قرآن روزانه بچه را نداد. و خدا عالم است مادر کی فرصت کند و
 بیاید به نوازش بچه. و آنوقت شاخه که فراموش می شود هیچ - اصلاً قیچی
 باغبانی که تا هم الان احساس کِشاله رفتن* ساقه‌ها بود، به پاره آجری بدل ۲۵
 می شود در دستت که نمی دانی که را می خواسته‌ای با آن بزنی.

یا توی کوچه، دخترکِ دو سه ساله‌ای، آویخته بدستِ مادرش و
 پاپیای او، بزحمت می رود و بی اعتنا به تو و به همه دنیا، هی می گوید،
 مامان خسته‌مه ... و مادر که چشمش به جعبه آینه مغازه‌ها است یک مرتبه
 ۳۰ مُتَوَجَّه نگاه تو می شود. بچش را بغل می زند، همچون حِفَاطَتِ بره‌ای در
 مُقَابِلِ گرگی، و تُند می کند. و باز تو می مانی و زنت با همان سؤال. بَغض
 بیخِ خَرَت را گرفته و حتم داری که زنت هم حالی بهتر از تو ندارد. و همین
 باعث می شود که از رفتن به هر جا که قصد داشته‌اید، مُنصَرِف بشوید، یا
 فُلان دِلخوری را بهانه کنید و باز حرف و سخن. و باز دعوا. و باز کلافگی.
 و آخر یک روز باید تکلیفِ این قَضِیّه را روشن کرد. ۲۵

* کِشاله رفتن یعنی خود را روی زمین کشیدن

لغات و اصطلاحات

two rials	دو قِران	to let slip out	از زبان ... در رفتن
to speed up	دور برداشتن	to feel, sense	احساس کردن
stem	ساقه	gardening	باغبانی
intoxicating	سُکراور	change into	بَدَل
book, scroll	طومار	rancor, anger	بُغْض
so and so	فُلان	to ignore	به روی خود نیاوردن
such and such a person	فُلانی	to look up someone	به سُرَاغ کسی آمدن
issue	قَضیه	indifferent	بی‌اعتنا
scissors	قِیچی	bottom of throat	بیخِ خِر
to stretch	کشاله رفتن	burst, exploded	ترکیده
feeling harassed	کَلَا فَنگی	protection	حفاظت
unable to do (s.t.)	گُمیت ... لنگ بودن	(the) truth	حَقِیقت
wolf	گُرگ	dust, dirt	خاک و خُل
to wriggle, to squirm	لولیدن	dumpster	خاکروبه‌دانی
square (ft., m, etc)	مُربَع	end	ختم، پایان
give up	مُنصِرِف	(the sound of) knocking	دَرَق
caress	نوازش	at least, in the least	دَسْتِ کم
fact, reality	واقِعیت	irritation, annoyance	دِلخوری

۱- لَنگ lang [= لَنج ← لَنکیدن]

(ص.) ۱- آنکه (انسان، حیوان) پای او بلنکد، کسی که یک پای کوتاه یا شکسته دارد؛ شل، اعرج، باسر- پوشیدگان درگاه در کله مصاف پیوستن کارلنکان و لوکان و بی‌فرهنگان است. «مقامات حمیدی، لند.» ۲- پایی که بلنکد،

«پای ما لنگ است و منزل بس دراز دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.» (حافظ. ۲۱۱)

۱ عذر س. عذری نامقبول و ناموجه. ۳- ماندن، درنگ، توقف (← لنگ کردن)

۲- لَنگ lang [= لَنگه، سَنس .

[linga] (.) آلت تناسل مرد، شرم مرد، نر.

Each unit in *Advanced Persian Reading* contains a list of vocabulary items in that unit's text. Lists in some units are more comprehensive than in others. Asking about and guessing meanings of words in context are planned class activities for some units.

Most units also exhibit sample entries from one or the other or two standard Persian-Persian dictionaries: M. Mo'in's *An Intermediate Persian Dictionary*, which reflects research up to 1970, and H. Anvari's *Sokhan Comprehensive Dictionary*, which reflects research up to 2002.

پرسش و پاسخ

- ۱- سیمین کیست؟
- ۲- سیمین و شوهرش چند سال است که با هم ازدواج کرده‌اند؟
- ۳- راوی به چه کمبودی در زندگی خودش و سیمین اشاره می‌کند؟
- ۴- راوی و زنش در سکوت چه سؤالی از همدیگر می‌پرسند؟
- ۵- صدای به هم خوردن در، با چه کلمه‌ای نشان داده شده است؟

درک متن

- ۱- کدامیک از تیترهای زیر برای این درس مناسب‌تر است
() تفاوت میان حقیقت و واقعیت
() رابطه میان پدر و فرزند
() از مشکلات روانی بچه نداشتن
() خانه خالی
- ۲- راوی به این دلیل حرف مساحت خانه را پیش می‌کشد که
() بگوید واقعا خانه‌اش بزرگ است.
() به خالی بودن زندگی خود از بچه اشاره کرده باشد.
() بگوید بچه‌ها نباید سر خاکروبه‌دانی محل بازی کنند.
- ۳- در این چهارده سال که راوی و زنش با هم ازدواج کرده‌اند
() درباره بچه نداشتن هیچ ناراحتی نداشته‌اند.
() در سکوت و به نگاه درباره بچه نداشتن حرف زده‌اند.
() درباره بچه نداشتن به کسی چیزی نگفته‌اند.
- ۴- پیام اصلی پاراگراف آخر متن این است که
() مادر از فرزند خود در برابر غریبه حمایت می‌کند.
() پیش از احساس خطر برای بچه، مادر به او توجهی ندارد.
() نداشتن بچه، انگیزه دعوا بین جلال و سیمین می‌شود.
- ۵- جمله "ناگهان سوز و بریز بچه همسایه از پشت دیوار بلند شد" یعنی
() فریاد بچه همسایه که سوخته بود بلند شد.
() صدای گریه و زاری بچه همسایه آمد.
() ناگهان فریاد شاد بچه همسایه بلند شد.

متضاد و مترادف

متضاد کلمه ستون الف را در ستون ب پیدا کنید و آن را در جای تعیین شده بنویسید. یک نمونه داده شده است.

	الف		
ب			
ختم	عالم	۱ - جاهل <-----	
گنده	_____	۲ - سکوت	
خشونت	_____	۳ - خالی	
آهسته	_____	۴ - فسقلی	
عالم	_____	۵ - شروع	
بدتر	_____	۶ - فراموش کردن	
فریاد	_____	۷ - بی اعتنا	
متوجه	_____	۸ - نوازش	
به یاد آوردن	_____	۹ - جوان	
پُر	_____	۱۰ - تند	
پیر	_____	۱۱ - بهتر	

مترادف کلمه ستون الف را در ستون ب پیدا کنید و آن را در جای تعیین شده بنویسید. یک نمونه داده شده است.

ب			
یقین	_____	۱ - کلافه	
مستی	اسب	۲ - کَمِیت <-----	
نگاهداری	_____	۳ - سُکر	
آرام	_____	۴ - هدایت	
عذر	_____	۵ - سوز و بریز	
آشغال	_____	۶ - حفاظت	
عصبی	_____	۷ - بهانه	
اسب	_____	۸ - بی اعتنا	
فریاد	_____	۹ - حتم	
بی توجه	_____	۱۰ - خاکروبه	
راهنمایی	_____	۱۱ - آهسته	

تمرین جانشینی

به جای کلمه‌های برجسته از کلمات داده شده استفاده کنید :

۱- بچه هی می‌گوید، "مامان **خسته** مه."

گشنه (گرسنه)

تشنه

۲- همین است که آدم را **کلافه** می‌کند.

دلخور

بی‌اعتنا

عصبانی

۳- همین باعث می‌شود که از **رفتن به هر جا** منصرف بشوید.

سوال کردن

نوازش کردن

کار کردن

۴- همین باعث می‌شود که **فلان دلخوری** را **بهانه** کنید.

با هم دعوا کنید.

مادر به نوازش بچه بیاید.

تومارها از این قضیه بسازند.

۵- آخر يك روز باید تکلیف این **قضیه** را روشن کرد.

کار

پرونده

دعوا

ماجرا

درست یا غلط

۱- راوی و همسرش مدام در مورد بچه نداشتن صحبت میکنند.

۲- بسیاری از مشکلات راوی و همسرش ناشی از بچه نداشتن است.

۳- خانه خالی راوی را بیاد بچه نداشتن می‌اندازد.

۴- راوی نسبت به همسایه‌اش که بچه دارد حسادت میکند.

۵- جلال و سیمین چهارده سال است که با مسئله بچه نداشتن درگیر هستند.

۶- راوی از گریه بچه همسایه ناراحت میشود.

۷- سیمین چندان تمایلی ندارد بچه‌دار شود.

نکته دستوری

کاربرد وجه و زمان فعل:

۱- بحث بر سر آن چیزی است که **باید** **باشد**.

The argument is about what should be.

۲- بروید **ببینید** در فلسفه چه تومارها که از این قضیه ساخته‌اند.

Go see what documents they've manufactured about this matter in philosophy.

۲- چهارده سال **است** که من و زنم مرتب این سؤال را به سکوت از خودمان کرده‌ایم.

My wife and I have been asking ourselves this question in silence for fourteen years.

۴- دختر خاله مادرم چند سال پیش **آمده بود** سراغمان و از زبانش در رفت که

"شما حیاط به این گندگی را خالی گذاشته‌اید."

Several years ago my cousin stopped by and let slip: You've kept this big house empty.

۵- مهمترین بازیهای بچه‌های همسایه گشت و گذاری روزانه سر خاکروبه‌دانی محل

که یک قاشق **پیدا کنند**.

The neighbors' kids' most important games are daily rummaging through the neighborhood garbage can to find a spoon.

۶- پدره رفت سر کار و دو قران روزانه بچه را **نداد**.

The father went to work and didn't leave the child's daily two cents.

۷- خدا عالم است مادر کی **فرصت کند** و **بیاید** به نوازش بچه.

God knows when the mother will find time and come caress the child.

۸- نمیدانی که را **می‌خواسته‌ای** با آن **بزنی**.

You don't know who you wanted to hit with it.

۹- همین باعث می‌شود که از رفتن به هر جا که قصد داشته‌اید، **منصرف بشوید**.

This is what causes you to change your mind about going wherever you had planned to.

۱۰- آخر یک روز **باید** تکلیف این قضیه را **روشن کرد**.

Eventually, someday one has to get this matter settled.

تبدیل‌ها

جملات زیر را به زمان حال (مضارع) تبدیل کنید :

- ۱- آیا کار به همین جا ختم شد؟
- ۲- بچه‌های همسایه توی خاک و خُل می‌لولیدند.
- ۳- حیاط به این گندگی چهار صد و بیست متر مربع بود.
- ۴- مادر بچهاش را بغل زد.
- ۵- دخترک دو سه ساله‌ای، آویخته به دست مادرش و پا به پای او می‌رفت.

نُکته ای در ساختارِ کَلِمات

Here follows a list of Arabic loanwords related by their trilateral consonantal root system to the word «واقِعِيَّت» /vâqe'iyât/ [reality], which appears several times in this unit's text. The root system in question exhibits «و» as its first root letter, «ق» as its second root letter, and «ع» as its third root letter. Because the letter «و» can function either as a vowel or as a consonant, note that its pronunciation can change when juxtaposed to a vowel sound.

	—————▶	و + ق + ع
	[esteem, dignity, regard] /vaq/	. ۱ . وَقَع
	[happening, taking place (n)]	وُقُوع
[actual, real]	واقِعِي ← [occurring; situated, located; reality]	واقِع
[reality]	واقِعِيَّت ← [event, occurrence]	واقِعِه
[really, truly]	واقِعاً ←	
[situation, circumstances]	مَوْقِعِيَّت ← [moment]] /mowqe/	مَوْقِع ج. مَوَاقِع
	← = تَفْعِيل ta12i3	. ۲ . تَوْقِيع
[signature, seal, signet]	[signature, seal, signet] /towqi/	. ۳ . مَوَاقِعِه
[attacking, fighting; lying with]	[attacking, fighting; lying with]	تَوْقِع - مُتَوْقِع
[expectation - expecting]	[expectation - expecting]	←
[lesson - teaching]	دَرَس - تَدْرِيس	نَظْم - تَنْظِيم
[trace - effect]	أَثَر - تَأَثِير	شَخْص - تَشْخِيس

Find the one example of a «تَفْعِيل» [ta12i3] pattern word in this unit's Persian text: _____ .

Persian Vocabulary Acquisition: A Guide to Word Forms and the Arabic Element in Persian: Second Edition (2003) is the handiest introduction to Arabic loanwords forms and patterns in Persian and the significance which familiarity with them has in learning and remembering Persian vocabulary.